



۲۰۱۵/۱۱/۱۰

م. نسیم اسیر
ملک الشعراى افغان ها در غربت

ای هموطن !!!

درد آور ترین مرضی که متأسفانه در این اواخر دامنگیر ما شده است، همانا مرض تعصبات قومی و نژادی است که اگر به خود نیابیم، کشور را به پرتگاه نیستی و تجزیه خواهد افکند. سروده ای به همین مناسبت تقدیم می گردد:

ای زاده مهده کهن، ای هموطن، ای هموطن
با من ز وحدت دم بزن، ای هموطن، ای هموطن
بیجا ز من دوری مکن، تمکین و مغروری مکن
آریا من از توام، هم تو ز من، ای هموطن، ای هموطن
گر در هوای میهنی، بگذر ز جنگ و دشمنی
از دوستی ها زن سخن، ای هموطن، ای هموطن
باز آ که باز این خانه را، این گوشه ویرانه را
سازیم گل افشان چمن، ای هموطن، ای هموطن
از من که هستم از تو، باز، بهر چه داری احتراز
تا کی شوی دست و یخن، ای هموطن، ای هموطن
با من بیا و راز کن، گوش صداقت باز کن
ای جان من، ای جان من، ای هموطن، ای هموطن
گر شیعه یا سنیستی، افغان نه ای پس کیستی؟؟
دیگر ز مذهب دم مزن، ای هموطن، ای هموطن
پشتون و تاجک یا بلوچ، حرفیست بی معنا و پوچ
اوزبیک و یا که ترکمن، ای هموطن، ای هموطن

مرد دلیر و راد باش، آزاد باش آباد باش
بردار از پایت رسن، ای هموطن، ای هموطن
پای از اسارت دو رکن، چشم عدو را کور کن
در خانه و در انجمن، ای هموطن، ای هموطن
مردانه دوران تویی، با عزم و با ایمان تویی
مرد افکن و لشکر شکن، ای هموطن، ای هموطن
این نغمه های دلپذیر، بشنو به شادی از «اسیر»
شعرش بود دُرّ ثمن، ای هموطن، ای هموطن

م. نسیم «اسیر» ۷ اکتوبر ۲۰۱۳م، فرانکفورت

